

تأثیر اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی بر بنیادگرایی اسلامی در پاکستان
علیرضا نورا^۱ - علی اکبر امینی^۲ - سیداسدالله اطهری^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۰

چکیده:

ابوالاعلی مودودی از متفکران برجسته جهان اسلام است که به تحقق آرمانی - اسلامی باور داشت و در اندیشه او مفاهیمی مانند «حاکمیت خداوند»، «نظام سیاسی اسلامی»، «مقابله با غرب»، «آموزش اسلامی»، «جهاد» و مفاهیم اسلامی از جایگاه خاصی برخوردارند. با تشکیل کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ و بازخورد اندیشه‌های مودودی، بنیادگرایی اسلامی در این کشور نمود یافت و در رشد و پرورش آن مؤثر واقع شد. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی که منابع آن براساس روش کتابخانه‌ای جمع آوری شده است در پی پاسخ به این پرسش است که اندیشه‌های مودودی چه تأثیری بر بنیادگرایی اسلامی در پاکستان داشته است؟ در پاسخ نیز اندیشه‌های مودودی باعث رشد اسلام‌گرایی در پاکستان و بر گروه‌های مختلف بنیادگرای اسلامی در این کشور تأثیرگذار بوده است. چنین تأثیرگذاری را می‌توان در روند هویت‌یابی اسلامی نظام سیاسی پاکستان، توسعه احزاب اسلامی، مدارس مذهبی و سازمان‌ها و گروه‌های بنیادگرا در این کشور جستجو کرد.

واژگان کلیدی: ابوالاعلی مودودی، پاکستان، بنیادگرایی اسلامی، نظام سیاسی اسلامی، مدارس

مذهبی

^۱ - دانشجوی دکتری، حقوق عمومی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران
spss.computer2010@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول
aliakbaramini@ymail.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
athariy.asadolah@yhoo.com

مقدمه و بیان مسئله

پاکستان در طول سده اخیر، یکی از کانون‌های اصلی ترویج و رشد بنیادگرایی اسلامی بوده است. به گونه‌ایی که گسترش بنیادگرایی در این کشور، علاوه بر اینکه نظام سیاسی و جامعه پاکستان را در ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار داده است، دیگر کشورها نیز از آن بی‌تأثیر نیستند. اما اندیشه بنیادگرایی اسلامی به مفهوم رجوع به ریشه‌ها و بنیادهای اصیل و کهن علی‌رغم پیشینه بسیار کهن تاریخی، به عنوان یک جریان اجتماعی به شکل موجود آن پدیده نوظهوری به حساب آمده و عمری در حدود یک سده بیش ندارد. این جریان تا اندازه زیادی متأثر از حرکت بیداری اسلامی در تعارض هم‌اوردی با غرب و تحولات مدرنیته است و از این جهت می‌توان به تحلیل دلایل ظهور بنیادگرایی از درون جنبش‌های اصلاح طلبانه اسلامی برخاست. (شوالیه، ۱۳۹۳: ۱۵) تقریباً از قرن نوزدهم و در پی واکنش به دو پدیده سیاسی در کشورهای اسلامی، یکی عقب ماندگی که ریشه در استبداد داشت و دیگری استثمار غرب و سلطه آنها بر جهان اسلام بود که بسیاری از متفکرین اسلامی به این دو پدیده واکنش نشان دادند. بنیادگرایی اسلامی در پاکستان نیز ریشه در این دو پدیده داشت. در واقع مدرنیته با ایجاد تحول نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، بحران‌های متعدد هویتی و اجتماعی را بر جوامع سنتی ایجاد کرده است. همچنین عوامل فرعی و محلی نیز هم در شدت و ضعف این واکنش و هم نحوه بروز و ظهور آن تأثیرات گوناگونی دارد. بنابراین خودآگاهی مسلمانان از چنین وضعیتی و مقایسه آن با ایام تعالی و رشد تمدن اسلامی در گذشته موجب شد عده‌ای راه حل تکرار شکوه پیشین را در چنگ زدن به تعالیم اصیل و ناب اسلام ببینند و علت خمودگی و سست امت را فاصله گرفتن از این تعالیم بدانند. مودودی نیز از همین متفکران بود که به این دو پدیده سیاسی واکنش نشان داد و راه برون رفت از این اوضاع را بازگشت به گذشته اسلامی دانست و در پی احیای اسلام سیاسی برای پیشرفت مسلمانان و مقابله با غرب بر آمد. سیاست مورد نظر مودودی، آمیزش دین و سیاست و توجه خاص به اسلام است که دوران طلایی پیامبر و خلفای راشدین را بازتاب می‌دهد. وی با تشکیل حزب «جماعت اسلامی» در ۱۹۴۱م در اصلاح و نوگرایی دینی و رشد اسلام بنیادی در شبه قاره هند و پاکستان نقش بسزایی داشته است. با توجه به اهمیت اندیشه‌ها در رشد بنیادگرایی اسلامی علی‌الخصوص در کشور پاکستان، بررسی تأثیر اندیشه ابوالاعلی مودودی که از منادیان احیاء اسلام در پاکستان است ضرورت دارد. بنابراین این پژوهش که منابع آن به صورت کتابخانه‌ایی جمع‌آوری شده

است در پی پاسخ به این سؤال است که اندیشه‌های مودودی چه تأثیری بر بنیادگرایی اسلامی در پاکستان داشته است؟

۱- مفهوم شناسی و مباحث نظری پیرامون بنیادگرایی اسلامی

۱-۱- مفهوم بنیادگرایی اسلامی

واژه بنیادگرایی برگرفته از کلمه‌ی لاتینی *fundamentum* به معنای شالوده، پایه و اساس است. بنیادگرایی یک اصطلاح قدیمی است که در گذشته در مورد متعصبین مذهبی، بخصوص آن دسته از مسیحیانی که حاضر به پذیرفتن هیچگونه تعبیر و تفسیر و انحرافی در کتاب مقدس نیستند، به کار می‌رفت (طلوعی، ۱۳۷۷: ۲۸۵) و ایدئولوژی سیاسی مبتنی بر سیاسی کردن دین با هدف استقرار بخشیدن حاکمیت خدا بر نظام دنیوی است. (لیپست، ۱۳۸۳: ۴۰۱) اما در فرهنگ لغات سیاسی اکسفورد، از بنیادگرایی اسلامی برای توصیف هر حرکتی که خواهان اجرای کامل و بی چون چرای آموزه‌های قرآن و شریعت باشد، استفاده شده است. (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۹۴) بنابراین در تعریف بنیادگرایی اسلامی چنین بیان می‌شود: نهضتی که بر ارزش‌های اولیه‌ی اسلامی معتقد است و پیروزی و بهروزی کشورهای اسلامی را در بازگشت به آن ارزش‌ها می‌داند و نه از الگوی کشورهای غربی برای پیروی استفاده می‌کند و نه از الگوی کشور-های شرقی. (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۱۷۳) بطور کلی در بنیادگرایی اسلامی، مضامین و محتوایی از قبیل «جامعیت و شمولیت دین اسلام»، «پیوند دین و سیاست در اسلام»، «بازگشت به اصول و مبانی»، «برقراری حکومت اسلامی» و «عمل‌گرایی و پیکارجویی (جهاد)» از جایگاه والایی برخوردار است. (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۲۹)

۱-۲- مباحث نظری

ساموئل هانتینگتون مبتکر نظریه «برخورد تمدن‌ها» معتقد است اسلام‌گرایی اخیر ریشه در نارضایتی مسلمانان از سلطه و تهاجم بی رحمانه فرهنگ غربی بر کشورهای اسلامی دارد: «بدون شک یکی از دلایل مهم احیای دوباره اسلام، واکنش در برابر غرب است، البته تأثیر مدرنیسم در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی را نباید در این زمینه نادیده گرفت. بدون تردید از این نظر می‌توان بازگشت به اسلام را در حکم یک اعتراض فرهنگی قلمداد کرد. بنیادگرایان مسلمان از این بابت نگران هستند که مبادا فرهنگ غربی تهدیدی برای آنها به حساب آید...». (هانتینگتون، بی تا: ۳۸) بابت سعید نیز معتقد است بنیادگرایی زمانی مطرح می‌شود

که یک تجربه تاریخی در محاق سنت قرار گرفته و نوعی اراده و انگیزش برای حرکت به سمت اصول و متون اولیه ظهور می‌کند. بنیادگرایی اسلامی زمانی مطرح می‌شود که جهان اسلام در مواجهه با مدرنیته به رهیافت‌های رجعت‌مندانه توسل جسته و در مقابل ناتوانی دولت‌های خود، اسلام را رهایی بخش و کامل تلقی می‌کند. وقتی جوامع از موقعیت سنتی خود عبور می‌کند و مدرنیته به تثبیت نمی‌رسد، با نوعی سرگشتگی و به دنبال آن، تجدیدگرایی روبرو می‌شود؛ به عبارت دیگر سنت‌ها، در حال متلاشی شدن هستند ولی مدرنیته نیز جایگزین نمی‌گردد. (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۲۸) خورشید احمد محقق پاکستانی، نظریه «تجدید حیات اسلامی» را بیان می‌کند. او تجربه مسلمانان و غرب را که در استعمار ریشه دارد، بستر مناسبی برای تبیین گسترش تجدید حیات طلبی اسلامی می‌داند. به نظر او ریشه‌های رستاخیز اسلامی معاصر را باید در میراث استعمار یا به عبارتی در آثاری که قدرت‌های استعماری در جوامع مسلمان به جا گذاشته‌اند، جستجو کرد. به عقیده خورشید احمد سیاست استعماری چهار اثر بر جوامع اسلامی به جای گذاشت:

۱- سکولار سازی جوامع اسلامی، به ویژه دولت و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن.
 ۲- سلطه الگوی غربی و وابستگی نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای اسلامی به غرب.

۳- قطب بندی آموزشی بر محور نهادهای آموزشی سنتی و نوین که به ظهور گروهی از نخبگان جدید که با مردم بیگانه بودند، منجر شد.

۴- بحران رهبری که در اثر نابودی سازمان یافته رهبری سنتی جوامع اسلامی و تحمیل رهبری سیاسی از خارج، که از اعتماد مردم برخوردار نبود به وجود آمد. بنابراین می‌توان گفت که تجدید حیات طلبی در نظر خورشید احمد پدیده‌ای خاص دوران معاصر و محصول برخورد میان اسلام و غرب در دوران معاصر است. (تام، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۶)

کاستلز نیز در مورد بنیادگرایی دینی معتقد است که این امر منبع هویت ساز در جامعه شبکه‌ای است. او بنیادگرایی دینی را چنین تعریف می‌کند: «بنیادگرایی به معنای بر ساختن هویتی برای یکسان سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهایی است که بر گرفته از احکام خداوند هستند و تفسیر آنها بر عهده مرجع مقتدری است که واسطه خدا و بشریت است.» او همچنین قایل به این مساله می‌باشد که بنیادگرایی دینی در تمام طول تاریخ وجود داشته است اما در سال‌های پایانی این هزاره، به عنوان منبع هویت، به طور اعجاب آوری نیرومند

و اثر گذار جلوه می‌کند. کاستلز بنیادگرایی اسلامی را گویای یکی شدن شریعت با فقه یعنی تفسیر و به کارگیری توسط فقها و مراجع تحت سلطه مسلط شریعت، می‌داند. اما در عین حال بنیادگرایی اسلامی از نظر کاستلز نهضتی سنت‌گرا نیست. به رغم تمام تلاش‌های تفسیری که برای یافتن ریشه‌های هویت اسلامی در تاریخ و متون مقدس به عمل آمده است، اسلام‌گرایان برای مقاومت اجتماعی و قیام سیاسی همواره به بازسازی هویت فرهنگی متوسل شده‌اند که در واقع پدیده‌ای فرا مدرن است. (تام، ۱۳۸۸: ۳۳)

برای تبیین ریشه‌های شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی و رشد آن در پاکستان ناشی از تأثیر اندیشه مودودی، نظریاتی که در این رابطه مطرح شد، اغلب آنها قابل تصدیق هستند. نظریاتی که در پیرامون مدرنیته، غرب، فرهنگ و سکولارسازی، همه منعکس‌کننده بازتاب وضعیت بنیادگرایی اسلامی در پاکستان و ناشی از تأثیر اندیشه‌های مودودی می‌باشد.

۲- تحولات فکری- سیاسی در شبه قاره هند

ورود اسلام به شبه قاره هند به همان قرن اول هجری و دوران خلفای راشدین بر می‌گردد. در اواخر این قرن مسلمانان موفق به فتح این سرزمین شدند و در بخش‌های غربی و شمال غربی هند مستقر شدند. (موتقی، ۱۳۸۹: ۱۸۸) نشر و گسترش اسلام در هند بیشتر در قرن پنجم و ششم هجری صورت گرفت و پس از آن با تأسیس حکومت مسلمانان در قرن هفتم هجری این روند ادامه یافت. (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۱۳) نخستین مسلمانان فاتح شمال غربی هند، غزنویان بودند که هفده بار به شبه قاره هند حمله کردند. البته ساکنان شمال شرقی شبه قاره در همان قرن اول با اسلام آشنا شده بودند مسعود غزنوی شافعی مذهب از فقه حنفی حمایت می‌کرد و به ابومحمد نصاحی دستور داد که در تأیید مکتب حنفی کتابی بنویسد. بدین گونه فقه حنفی در قرن پنجم و ششم در بین مسلمانان شبه قاره گسترش یافت و در دوره حکومت سلسله تغلق (۷۲۱-۸۱۵ ق) مجموعه قوانین اداری آنها براساس فقه حنفی تنظیم گردید. مغولان که ترکان سنی- حنفی مذهب از آسیای مرکزی بودند به رشد مکتب حنفی در شبه قاره اهتمام ورزیده و مذهب حنفی آیین رسمی مسلمین هند گشت. (امان، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۴) از زمانی که مسلمانان در هند جای گرفتند و با هندوها معاشرت کردند، بر اثر زندگی و رفت و آمد با هندو- های منطقه عادت‌های جاهلی و عقاید خرافی آنان را دریافت کردند، به این ترتیب شرایطی به وجود آمد که انتقاد برخی از علما را به دنبال داشت. یکی از علمای منتقد قرن دهم، احمد سرهندی

حنفی که با تفکر ماتریدی (ابومنصور ماتریدی از متکلمین قرن چهارم) و طریقت نقشبندی به تدریس و تبلیغ در شبه قاره هند مشغول بود. که با کج روی‌ها و بدعت‌های زمان خود مقابله می‌کرد و به «مجدد الف ثانی» یعنی تجدید کننده دین اسلام در هزاره دوم دین اسلام معروف شد. سر احمد هندی منشاء تمام مشکلات اهل زمان خود را از سه طایفه می‌دید:

اول: حاکمان که دین خداوند را به بازی می‌گرفتند و به دنبال هوا و هوس خود بودند.
دوم: عالمان بداندیشی که مناصب دینی را در راه هواهای نفسانی خود می‌گذارند و آیات و احکام الهی را زیر پا می‌گذاشتند.

سوم: صوفیانی که درباره خداوند و رسول گرامی اسلام (ص) سخنان و خرافات زیادی را جعل کردند در حالی که به گمان خود به جای توحید اسلامی، توحید فلسفی را پذیرفتند که به آن وحدت وجود می‌گرفتند. از این رو، شیخ احمد سرهندی تمام همت خود را در راه اصلاح و مبارزه با این سه گروه به کار برد. (ندوی، ۱۴۰۶: ۱۰۴)

همچنین در سال ۱۷۰۷م که بتدریج امپراتوری مغولی هند رو به افول نهاد و به موازات آن جامعه مسلمانان هند گرفتار مشکلات فراوانی شد، در واکنش به تفرقه مذهبی و اضمحلال رسوخ یافته در بین مسلمانان و انحطاط جامعه اسلامی و تحرکات هندوها، که از این پس با حضور استعمار بریتانیا بر شبه قاره همراه است، شاه ولی الله دهلوی (۱۷۰۳-۱۷۶۲م) به منظور بازگرداندن اسلام به شهرت و اعتبار اولیه، نفی و رد خرافات و بدعت‌ها و پیرایه‌ها و طرح شعار بازگشت به اسلام راستین و بویژه رفع تفرقه و تشتت از میان مسلمانان سنی و ایجاد وحدت تلفیق میان مذهب اسلامی (غیر از تشیع) آشتی دادن پیروان آن مذاهب و مکاتب صوفیانه همت گماشت. (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۱۹۲) محور تفکر فلسفی شاه ولی الله دین است؛ زیرا به عقیده وی دین یگانه منبع قدرت و نیرو برای مسلمانان است و انحطاط آنان نتیجه مستقیم بی‌اعتنایی نسبت به دین بوده است بنابراین علاقه عمده وی این بود که مسلمانان به تعالیم اسلام بازگردند. (محمد شریف، ۱۳۷۰: ج ۴، ۱۵۱-۱۵۰)

پس از او جریان اسلامی که از آن به بنیادگرایی اسلامی تعبیر می‌شود توسط اشخاصی مانند شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹-۱۷۶۶ق)، سید احمد باریلی (۱۲۴۱-۱۲۰۱ق)، ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹-۱۹۰۳م)، محمد اقبال لاهوری (۱۹۳۸-۱۸۷۷م) و دیگر اندیشمندان اسلامی استمرار یافت. که نهایتاً با سطله استعمار انگلیس بر شبه قاره هند به طرح تجزیه شبه قاره در

کشاکش با متفکران شبه قاره، به استقلال بخشی از آن به عنوان پاکستان در سال ۱۹۴۷م انجامید.

۳- اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی

مودودی در زمانه‌ای زندگی می‌کرد که ناشی از بحران حضور استعمار انگلیس و مشکلات داخلی جامعه شبه قاره، جامعه مسلمانان آن منطقه دچار دردهای عدیده‌ایی چون استعمار، غرب گرایی، سکولاریسم، تفرقه بین مسلمین و بین مسلمانان و هندوها، خرافات و ... گردیده بود و چیزی جز واپس گرایی آنها را در پی نداشت. در این میان مودودی به ارائه نظریات خود برای رهایی مسلمانان از اوضاع نابسامان و نظریه پردازی در حوزه‌های مختلف پرداخت که اساس نظریات او بر پایه و محوریت اسلام عرضه گردید. اساسی‌ترین اندیشه‌ها و نظریات او که قبل از استقلال پاکستان و پس از استقلال آن ارائه گردید که بر وضعیت سیاسی پاکستان و رشد بنیادگرایی اسلامی تأثیر گذار بود، عبارتند از:

۳-۱- حاکمیت الله (توحید)

اسلام در اندیشه مودودی، نظامی جامع، کامل و فراگیر است که به تمام شئون زندگی بشر نظر دارد و «هرگز مجموعه‌ای درهم ریخته از افکار پراکنده و روش‌های رفتاری نامربوط نیست ... بلکه سیستمی بسیار منظم و کلیتی به هم پیوسته است که بر مجموعه معینی از اصول روشن و مشخص، استوار می‌باشد». (مودودی، ۱۳۵۸: ۹-۸) در این نظام فکری جامع و کامل، اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله اعتقادی «مسئله توحید» است که در روند زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر مستقیم و حیات‌بخش دارد. مودودی پس از آنکه شرک را از مصداق‌های «جاهلیت» معرفی می‌کند و آن را برخاسته از قوه خیال و اوهام می‌خواند، به تبیین مسئله توحید (حاکمیت الله) بر می‌آید و بیان می‌کند که دعوت توحید، صرفاً دعوتی شخصی و در مساجد و کلیساها نبوده است؛ بلکه همه شئون زندگانی - فردی و اجتماعی - را در بر دارد. (امیرخانی، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۳) او با بهره‌گیری از مفهوم حاکمیت الله، جوامع اسلامی را به دو دسته تقسیم می‌کند: جامعه اسلامی، و جامعه جاهلی و طاغوتی. از نظر او جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که حاکمیت و قوانین خدا در آن پذیرفته نیست؛ بدین معنا که مبنای آن، پذیرفتن ربوبیت کسی جز خدا و تدبیر امور فردی و اجتماعی بر اساس برنامه‌ای جز قوانین و فرمان‌های خداست. به زعم مودودی، اندیشه سکولاریسم و نفی پیوند میان دین و سیاست که دنیای امروز به آن معتقد، و امری

مرسوم در حکومت‌داری است، نمادی از جاهلیت جدید در عصر حاضر است. اما جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که انسان‌ها در آن به یکتایی خدا، رسالت پیامبر، روز جزا و آخرت ایمان دارند و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس رهنمودهای خدا و قرآن سامان می‌دهند. (مودودی، بی تا: ۳۰-۱۸) او ریشه همه فسادها و آفت‌های جامعه را در حاکمیت غیر خدا (حاکمیت جاهلیت) می‌داند و هدف نهایی اسلام و پیامبر اکرم را نیز از بین بردن حاکمیت انسان بر انسان و برقراری حکومت مطلق خداوند یگانه بر همه عالم برمی‌شمرد. (همان: ۳۰۴-۳۰۳) چرا که هیچ‌کس جز ذات پاک او، شایسته و سزاوار تشریح و قانون‌گذاری نیست؛ از این رو پیامبر در آغاز نهضت الهی شان، همه کوشش خود را منحصر در دعوت توحید و کلمه «لا اله الا الله» قرار دادند و کوچک‌ترین عنایتی به حل دیگر مشکلات ابراز نفرمود. (مودودی، ۱۹۶۸: ۳۲-۳۰)

۳-۲- نظام سیاسی اسلامی

مودودی معتقد به ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر اسلام است که در نظر او، بنیاد نظام سیاسی اسلام بر حاکمیت انحصاری الله و عبودیت او و نفی هرگونه شرک و جاهلیت پایه‌گذاری شده است. از نظر او فلسفه بعثت پیامبران، ایجاد نظام سیاسی بوده است. (مودودی، بی تا: ۲۸ و ۱۹) او دین را به مثابه کشور یا حکومت، شریعت را به مثابه قانون کشور و عبادت را معادل تبعیت از آن کشور و قانون در نظر می‌گیرد و می‌گوید که نمی‌شود در آن واحد حقیقتاً (و نه از روی شرک) به دو دین تعلق خاطر داشت. او در تشریح کیفیت نظام اسلامی مطلوب بیان می‌کند: «نظام حکومتی اسلام «دمکراسی» - به مفهوم رایج غربی - نخواهد بود؛ زیرا در دمکراسی غربی، حق حاکمیت و قانون‌گذاری با مردم است؛ همچنین اطلاق جمهوری - به مفهوم رایج - نیز، بر نظام حکومت اسلامی صحیح نیست؛ بلکه تعبیر درست، حکومت الهی یا «تئوکراسی» است. حکومت اسلامی به لحاظ اختصاص دادن حاکمیت به خدا به تئوکراسی شباهت دارد [مودودی بر حاکمیت خدا تأکید می‌کند] لیکن وجه متمایز آن این است که به جای اینکه طبقه‌بخصوصی از پیشوایان به طور اختصاصی مستحق خلافت خدا محسوب شوند و کلیه اختیارات حل و عقد به این طبقه اختصاص داده شود، مؤمنین، مستحق خلافت خدا محسوب می‌شوند. بر این اساس می‌توان به جای اصطلاح «تئوکراسی»، از اصطلاح «تئودموکراسی»^۱ استفاده کرد. (مودودی، ۱۳۵۸: ۲۸) مودودی بیان می‌کند: «وقتی فرمان صریح خدا و پیامبر او وجود داشته باشد هیچ رهبر یا قانونگذاری حق ندارد کوچکترین تغییر در آن ایجاد کند. دولت

^۱ - Theo- Democracy

باید به دست کسانی اداره شود که به احکام الهی ایمان و اعتقاد داشته باشند و شریعت را مبنای زندگی خود قرار دهد. منابع این حکومت عبارتند از: قرآن، احادیث پیامبر و خلفای چهارگانه و مجتهدین. (مودودی، ۱۳۷۷: ۲۸۶ و مودودی، ۱۳۴۸: ۱۰) او می‌گوید: دایره حکومت اسلامی همه ابعاد زندگی را فرا می‌گیرد و از این لحاظ ممکن است شبیه نظام‌های فاشیستی و کمونیستی تلقی می‌شود، لیکن در ماهیتش با آنها فرق دارد و مانند آنها نیست که مخالفینش را همانند رژیم استالین سببری کند، چرا عدالت خداوند اقتضای آن را ندارد. همچنین اهداف حکومت اسلامی تنها برقراری امنیت و نظم نیست، بلکه شامل موارد ذیل نیز می‌باشد:

الف) برقراری عدالت و برچیدن جور و ستم: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان الناس بالقسط و أنزلنا احديد فيہ بأس شديد و منافع للناس...» (حدید/۲۵) در اینجا مودودی با استناد به قول ابن کثیر در تفسیرش، متذکر می‌شود که منظور از «میزان» عدالت است و اگر رازی در کتاب **مفاتیح الغیب** می‌گوید که منظور از آهن «نیروی سیاسی» است و اگر کسانی تمرد ورزند علیه شان از نیروی شمشیر استفاده می‌شود.

ب) استقرار احکام و قوانین اسلامی که موجب استقرار خیر و نیکویی است: «الذین ان مکناهم فی العرض أقامو الصواہ و أتوا الزکاه و أمر بالمعروف و نهوا عن المنکر...» (حج/۴۱) (مودودی، ۱۳۵۸: ۴۲-۴۱ و ۳۸ و ۳۷ و ۲۹)

۳-۳- جهاد

از دیدگاه مودودی «جهاد» ابزار مبارزه با مظاهر جاهلی و پیشبرد اهداف اسلامی است. او بیان می‌کند؛ اسلام، تفکر و نظامی انقلابی است که هدفش، «درهم ریختن نظام‌های فاسد حاکم و ریختن شالوده نظامی عادل و مترقی است» و هدف نهایی‌اش، مبارزه با جامعه جاهلی، از بین بردن سلطه انسان بر انسان، تشکیل جامعه توحیدی و برپایی حکومت مطلق خداوند یگانه در همه عالم است؛ از این رو فریضه‌ای به نام «جهاد» برای رسیدن به این اهداف مقدس در تعالیم اسلامی تعبیه شده است. (مودودی، ۱۳۵۹: ۲۷ و ۱۷) مودودی معتقد است خلافت اسلامی به پادشاهی دگرگون شد و به مرور برخی از مظاهر نظام جاهلی جان گرفت و با ظواهر اسلامی پیوند خورد، به حدی که مقابله با آن همواره از مقابله با جاهلیت عریان، هزاران مرتبه سخت‌تر شد؛ بدین جهت مبارزه با مظاهر جاهلیت در جوامع اسلامی و در میان مسلمانان را با جهاد فرهنگی و انقلاب فکری و اخلاقی، امکان‌پذیر می‌دانست و بر اهمیت و لزوم تجدید دین به وسیله مجددان واقعی تأکید فراوان می‌کرد. (مودودی، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۳ و ۴۸)

۳-۴- مقابله با غرب

به نظر مودودی، پایه و اساس تمدن غرب آنگونه که خود مدعی است، عقل و علم نیست، بلکه ماده‌گرایی و فایده‌گرایی محض است که خود را در جامه زیبای عقلانیت و علم نشان داده است و چهره قابل قبولی از خود ارائه می‌دهد. در عصر جدید علم مدرن با تکیه بر اصل عینیت، مشاهده و تصدیق و تکرار پذیری چهره‌ای کاملاً مادی یافته است و چیزی جز امور محسوس مادی را نمی‌پذیرد و هر آنچه را که با حواس قابل درک نباشد، یکسره غیر علمی، مهمل و خرافه معرفی می‌کند. به نظر مودودی، علوم جدید و غرب، حامل روح سکولاریستی و ضد دین است و در شناخت جهان، بدون آنکه توجهی به خالق و آفریدگار هستی داشته باشد، صرفاً بر علل و اسباب مادی پدیده‌ها تأکید می‌کند. شناسایی ماهیت تمدن غربی بر بسیاری از آثار ابوالاعلی مودودی سایه افکنده است. (maududi, 1989.16) مودودی مشکلات ایجاد شده برای مسلمانان و اسلام را در شبه قاره ناشی سایه افکندن فرهنگ غربی می‌داند. به همین دلیل مودودی برخورد انفعالی در مقابل هجوم غرب را مورد انتقاد قرار می‌داد. او در مقاله‌ای در دسامبر ۱۹۳۴ نوشت که اگر قرار باشد برای جلب توجه دیگران، بی حد و مرز توسعه و تسهیل قائل شویم، ناچار خواهیم شد که تمام محرمات الهی را یکی پس از دیگری مباح سازیم؛ یکی از راههای که متجددین عصر حاضر پیدا کرده‌اند اینست که هر حکمی از اسلام را که مطابق میل خودشان نیابند مختص به عربها ارزیابی می‌کنند و شاید هم زبانی بگویند که اصلاً قرآن بر عرب نازل شده است و برای جوامع دیگر مناسب نیست. (گلشنی، ۱۳۷۵: ۵۲)

۳-۵- اجتهاد

مودودی به تأثیر از ابن تیمیه و شاه ولی الله دهلوی و برای شکستن اندیشه جزمی تقلید و روحیه عدم پذیرش اجتهاد و نظریه‌پردازی که طی صدها سال در میان اهل سنت نهادینه شده است، بیان می‌کند: «هیچ‌کس نمی‌تواند منکر علم و فضل و عظمت شأن ائمه فقه، متکلمان، مفسران و محدثان شود؛ اما همه ما می‌دانیم آنها انسان بودند و همان ابزار اکتساب علم را که در اختیار ما هست، داشتند و بر آنها وحی فرود نمی‌آمد؛ بلکه با استفاده از عقل و بصیرت در کتاب و سنت، تدبر کرده و نظریه‌پردازی می‌کردند. با این بیان معلوم می‌شود دیدگاه‌های اجتهادی آنها می‌تواند به عنوان راهنما و کمک دهنده مورد استفاده قرار گیرد؛ اما نمی‌تواند منبعی مستقل تلقی شود؛ از این‌رو صرف تقلید از آنان بر علما جایز نخواهد بود. (مودودی، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

مودودی با بهره‌گیری از سه مفهوم که در تاریخ متحول شدند؛ ۱- تغییر خلافت به ملوکیت،

۲- جواز قیام علیه حکومت باطل و ۳- عدالت عموم صحابه (مودودی، ۱۹۷۸: ۷۲-۷۳ و ۱۸۴-۲۰۸) جای پای اجتهاد را باز می‌گذارد و آن را می‌پذیرد.

۳-۶- حزب و نظام انتخاباتی در نظام سیاسی اسلام

از دیدگاه مودودی از آنجایی که روح اسلام چنین اقتضا دارد که جانبداری از افراد وقتی باشد که در راه درست حرکت می‌کنند و هنگام انحرافشان می‌بایست از آنان دوری جست، لذا در مجلس مشورتی دولت اسلامی جایی برای تقسیمات حزبی و جناح‌گرایی آن چنانی وجود ندارد. هر فردی مستقل از دیگران است و عقیده خودش را آزادانه بیان می‌کند بدون آنکه متأثر از ملاحظات حزبی باشد. معیار جانبداری از افراد و موضوعات فقط حقیقت و عدالت است. (mawdudi, 1989. 38-37)

مودودی همچنین به موضوع نامزدی برای انتخابات برای مناصب رهبری، عضویت در مجلس مشورتی و سایر مشاغل می‌پردازد و می‌گوید که افرادی که برای چنان عناوینی نامزد می‌شوند و کوشش می‌کنند تا آنها را بدست آورند نمی‌بایست انتخاب شوند؛ در اسلام جایی برای نامزدی و تبلیغات انتخاباتی نیست؛ پیامبر اکرم (ص) صریحاً دستور داد که به چنین افرادی نباید شغلی داده شود. این فکر که چند نفر خودشان را برای احراز مقامی نامزد کنند و سپس رأی دهندگان را با پوستره‌های، جلسات عمومی، تبلیغات روزنامه‌ای جذب کنند با ذهنیت اسلامی منافات دارد. اسلام وضعیتی را که در آن رأی دهنده با صرف مال و تبلیغات اشباع شود و عده‌ای در این بازی دروغ و تقلب- که جزو مشخصات دموکراسی شیطانی است- پیروز شوند و عده‌ای دیگر شکست بخورند، محکوم می‌کند؛ در یک حکومت اسلامی اگر فعالیت‌های یک شخص حکایت از اتخاذ چنین روش‌هایی کند، نه تنها نباید به عضویت مجلس مشورتی انتخاب شود، بلکه باید در دادگاه مجازت شود. (mawdudi, 1989. 54) در حالیکه مودودی با نظام حزبی مخالف است و حزب را فقط حزب الله می‌داند، در عرصه‌ی سیاست، مودودی با مشارکت خود و جماعت اسلامی در نظام سیاسی پاکستان و ائتلاف با احزاب مختلف و شرکت در انتخابات چند حزبی، تکثرگرایی را تأیید کرد.

۳-۷- اسلامی کردن علوم و آموزش اسلامی (احیای علوم دینی)

از نظر مودودی هدف علم شناخت خدا است و چنانچه دانش بشری او را به سوی خالق هستی هدایت نکند، اصالت ندارد. هم کمونیست‌ها و هم علمای غرب (حتی اگر در مقام اعتقاد فردی خدا باور باشند) واقعیات جهان را بر مبنای دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌هایشان (که صبغه غیردینی دارد)

مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهند. اما در واقع علوم بر مبنای جهان بینی علما شکل می‌گیرد. از دیدگاه اسلام، علم و دین منفک از یکدیگر نیستند و اسلام تعلیم و تربیت را به دو قسمت دینی و غیر دینی تقسیم نمی‌کند. اسلام همه ابعاد زندگی را در بر می‌گیرد، بنابراین تحصیلات اسلامی نمی‌تواند از تحصیلات اصطلاحاً غیردینی بر کنار باشد. نقطه مقابل آن «ما امتزاج علم و دین را بی معنی می‌دانیم. ما معتقدیم که دین حقیقی به منزله روح و نیروی محرکه علم است و اسلام بدون تردید چنین دینی است.» (گلشنی، ۱۳۷۵: ۱۴۴-۱۴۳) به اعتقاد مودودی نظام-های آموزشی در کشورهای اسلامی به طور کلی به دو گروه سنتی و جدید تقسیم می‌شود و نظام سنتی بدلیل عقب افتادگی و نظام آموزشی جدید بخاطر استعمار زدگی غرب مطلوب نمی‌باشد. او در خصوص دانشگاه علیگره که متأثر از جریان غرب در هند تأسیس شده بود، بیان می‌کند: فارغ التحصیل علیگره به سختی از فارغ التحصیلان سایر دانشگاه‌ها قابل تمایز بودند. آنها حتی خطری برای فرهنگ اسلامی محسوب می‌شدند. آنها به تدریج درباره اسلام دچار تردید می‌شدند و در نهایت، شکاکیت ایشان تبدیل به انکار شده و به صراحت علیه بنیادهای اسلام خیز بر می‌داشتند. این نظام آموزشی را «انگلیسی‌های قهوه‌ای» و «مسلمان انگلیسی» تولید کرده بود و طبقات متوسط و بالاترین که به منزله با نفوذترین بخش‌هایی جامعه محسوب می‌شدند کاملاً به وسیله تمدن غربی جذب شده بودند. (گلشنی، ۱۳۷۵: ۱۴۷) مودودی بیان می‌کند: «هدف نظام آموزشی، تولید افرادی است که ملهم از روح اسلام باشند [...] که بتوانند ماشین اداری حیات اجتماعی ما را در خط اسلام بهتر برانند.» (همان: ۱۴۹-۱۴۸) بدین ترتیب مودودی در عرصه اندیشه وری با محوریت قرار دادن اسلام، تلاش می‌کند تا از راه حل اسلامی، برای حل بحران‌ها و مشکلات جامعه پرده بردارد.

۴- تأثیر اندیشه‌های مودودی بر رشد بنیادگرایی اسلامی در پاکستان

با استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ م از شبه قاره هند، بنیادگرایی اسلامی که تا آن زمان با سبقت تاریخی در شبه قاره هند تداوم داشت، در قالب کشور تازه تأسیس یافته پاکستان به موضوع قابل بررسی متأثر از اندیشه‌های اشخاصی همچون مودودی قرار گرفت. در این قسمت به بررسی تأثیر اندیشه‌های مودودی بر وضعیت بنیادگرایی اسلامی پاکستان خواهیم پرداخت. این بررسی در قالب چهار بخش شامل؛ ۱- هویت یابی اسلامی نظام سیاسی پاکستان، ۲- توسعه احزاب بنیادگرا، ۳- رشد مدارس مذهبی و ۴- گروه‌ها و سازمان‌های افراطی صورت می‌پذیرد.

۴-۱- هویت یابی اسلامی نظام سیاسی پاکستان

از ابتدای تأسیس نظام سیاسی در پاکستان بحث بر سر اسلامی بودن کشور پاکستان جریان داشت. در این سالها، بین احزاب اسلامی رقابت‌های اولیه بوجود آمد که اصلی‌ترین حالت رقابت میان آنها پایبندی بیشتر به اسلام و میزان تقید گروه‌ها به احکام اسلامی بود که میان مسلم لیگ به رهبری محمدعلی جناح که داعیه رهبری تأسیس پاکستان بود با دیگر احزاب اسلامی مانند جماعت اسلامی پاکستان که توسط مودودی در سال ۱۹۴۱ تأسیس شده بود، اختلاف نظر داشتند که به اعتقاد مودودی رهبری مسلمانان را باید افرادی معتقد به آموزه‌های دینی بر عهده می‌گرفتند. پایه‌گذاران جماعت اسلامی و به ویژه مولانا مودودی می‌خواستند با تأسیس جماعت، از نفوذ و تأثیرگذاری مسلم لیگ در میان مسلمانان شبه قاره و به ویژه استقلال خواهی مسلمانان بکاهند. مودودی و دیگر رهبران جماعت اسلامی بر این باور بودند که رهبران مسلم لیگ افرادی سکولار هستند که نمی‌بایست در مقام رهبری جنبش مسلمانان برای ایجاد کشور جدید قرار بگیرند. به نظر آنها کشور جدید که قرار بود برای مسلمانان پایه ریزی گردد، باید توسط رهبرانی معتقد و باورمند به آیین اسلام و آموزه‌های سیاسی و اجتماعی آن به وجود آید. (nasr, 1966. 108-106, Kalim Bahadur, 1997. 54). پس از استقلال پاکستان، مودودی خواستار انعکاس مفاهیم اسلام در قانون اساسی برآمد. از آنجایی که کشور هنوز بر مبنای «فرمان قانونی ۱۹۳۵» اداره می‌شد لازم بود تا در چارچوبی قانونی جدیدی به جای آن قرار بگیرد. لذا مودودی و علما با قدرت بر خواسته‌شان مبنی بر اداره کشور بر مبنای شریعت اسلامی تأکید می‌کردند. مودودی و اسلام‌گرایان دو استراتژی مرحله‌ای را پی گرفتند: اولین تلاش جدی آنها پیشنهاد چهارگانه مودودی راجع به اسلامی ساختن نظام حقوقی کشور بود این چهار اصل که به قرارداد مقاصد (اهداف) شهرت یافت و او طی یک سخنرانی در فوریه ۱۹۴۸ در کالج حقوق لاهور از مجلس مؤسسان خواست تا اعلام کند از این قرار است:

۱- سلطنت فقط از آن خداوند است و فلسفه وجودی حکومت پاکستان چیزی جز تامین رضایت الهی در این کشور نیست. ۲- قانون اساسی پاکستان شریعت اسلامی است. ۳- تمامی قوانینی که تا به حال برخلاف شرع وجود داشته باید ملغا شوند و در آینده نیز قوانینی که منافی شرع باشند وضع نگردد. ۴- دولت پاکستان اختیارات خود را در محدوده‌ای که شریعت تعیین کرده است به کار گیرد. (عارفی، ۱۳۸۲: ۹۷)

طی تلاش‌های مودودی برای تسری مبانی اسلام در هویت یابی پاکستان در سال ۱۹۴۹

«قطعنامه اهداف» به تصویب مجلس مؤسسان رسید که در آن حاکمیت الهی بر کشور تصریح شده بود و در نتیجه علما و مودودی به بخش از اهداف خود دست یافته بودند.

دومین کوشش مودودی در راستای اسلامی کردن کشور از یکسو نگارش کتاب **اصول قانون اساسی اسلام** و از سوی دیگر برگزاری گردهمایی کم نظیری در ۲۱ تا ۲۴ ژانویه ۱۹۵۱ در کراچی به همراه دیگر احزاب اسلامی، شخصیت‌های روحانی و تدوین دستور اسلامی بود. این دستور شامل ۲۲ نکته می‌شد که به ۲۲ نکات شهرت یافت. در سال ۱۹۵۶ در نتیجه فعالیت مجلس مؤسسان قانون اساسی پاکستان تدوین یافت و قطعنامه اهداف به منزله مقدمه آن قرار گرفت. به موجب قانون اساسی عنوان کشور، «جمهوری اسلامی» شد؛ نظام حکومتی پارلمانی استقرار یافت و از قدرت رئیس‌جمهور کاسته شد. گرچه اسلام به عنوان دین رسمی اعلام نشد ولی هیچ قانون مغایر و مخالف اسلام نمی‌بایست تصویب و اجرا می‌شد؛ و بالاخره، هر دو زبان اردو و بنگالی به عنوان زبان رسمی اعلام شدند. (اسعدی، ۱۳۶۳: ۱۶۴-۱۶۰)

بدین ترتیب نظام سیاسی در پاکستان بر مبنای اسلام در حال تغییر و شکل‌گیری بود. اما اهمیت یافتن روز افزون اسلام در سیاست‌های پاکستان، به طور بسیار نزدیکی با روند کلی اسلام‌گرایی، که از سوی احزابی مانند جماعت اسلامی تعریف و پشتیبانی و هدایت می‌شده، پیوند نزدیک داشته است. جماعت اسلامی بویژه در ایجاد یک ایدئولوژی یکپارچه اسلامی که به گونه‌ای مؤثر مبنای کشمکش برای برپایی یک دولت اسلامی آرمانی با ارزش‌های اصیل اسلام باشد، موفق بود و از این رو همانگونه که به هدف توسعه دست یافت، مشکلات سیاسی اجتماعی پاکستان را هم حل کرد. پیروزی جماعت اسلامی در پیدایی بسیاری از مفاهیم بنیادی اسلام‌گرایان در فرهنگ عمومی سیاسی و طرح مباحث کلیدی در چارچوب آموزه‌های اسلامی، سرانجام سلطه سیاست‌های مبتنی بر سکولاریسم در پاکستان را سست کرد، که نخستین اثر آن سرنگونی رژیم ایوب خان (۶۹-۱۹۵۸) بود که سرانجام به شکست تجربه سوسیالیسم ذوالفقار علی بوتو (۷۵-۱۹۷۱) انجامید. دیدگاه اسلام‌گرایان در دوران ضیاء الحق (۸۸-۱۹۷۷) در ساختار دولت نمود یافت. در دوران ضیاء الحق، اسلامی شدن قوانین در سیاست و فرهنگ عمومی جا افتاد که این امر نمونه‌ای بی‌مانند از ترویج سیستماتیک اسلام‌گرایی از بالا بود. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۱) رژیم ضیاء الحق در برگیرنده دیدگاه اسلام‌گرایان در مورد دولت و جامعه بود که بیشترین مشروعیت را برای بیان کردن و شکل بخشیدن به رشد هویت اسلامی در پاکستان داشت و اسلام‌گرایان از آن نه تنها برای پایان گرفتن ستیز با هدف تضعیف اسلام‌گرایی بهره برداری

کردند، بلکه همچنین قدرت داخلی و نیز منطقه‌ای خود را گسترش دادند. این ائتلاف برای حکومت نظامیان مشروعیت فراهم آورد و تهاجمش برای سرکوب نیروهای دموکراتیک را با ادعای ساختن نظام اسلامی توجیه کرد. اتحاد اسلام‌گرایان و حکومت نظامی ثابت پدید آورد، اما از آنجا که آکنده از علائق گوناگون و متناقض بازیگران کلیدی بود، نتوانست دوام آورد. با پایان گرفتن زمامداری ضیاء الحق در ۱۹۸۸، ائتلاف رسمی اسلام‌گرایی و دولت نیز پایان یافت. (نصر، ۱۳۸۶: ۲۵) هر چند که پایانی برای اسلام در پاکستان نبود، بلکه بنا به مسایلی مانند کشمیر و مسلمانان آن، نفوذ شوروی به افغانستان و ... اسلام در تحولات پاکستان باقی ماند و رشد سیاسی یافت.

۴-۲- توسعه احزاب بنیادگرا

پس از تشکیل پاکستان، احزاب و بخصوص احزاب اسلامی در این کشور رو به گسترش نهادند. گروه‌های اسلامی پاکستان در تلاش برای ایجاد نظام اسلامی، «استراتژی انتخاباتی» را مبنای مبارزات سیاسی خود قرار داده‌اند. این گروه‌ها از سال ۱۹۵۱ سیاست مشارکت در قدرت را در چارچوب اصول دموکراسی در پیش گرفتند. مودودی بنیانگذار جماعت اسلامی در آن زمان اعلام کرد که: «با واجد زیستن در یک نظام دموکراسی و قانونی، انتخاب روش غیر قانونی برای تغییر رهبری شرعاً جایز نیست.» و گروه‌های اسلامی نیز همین استراتژی را مورد تأیید قرار دادند. (عارفی، ۱۳۸۰: ۴۵) نکته‌ای که در رابطه با بنیادگرایی پاکستان باید متذکر شد، این است که اولاً مقصود از گروه‌های بنیادگرا، آن طوری که غربی‌ها مدعی‌اند، همه احزاب اسلامی در این کشور نیست، بلکه احزابی است که گرایش‌های خاص دینی توأم با تعصبات قومی فرقه‌ای دارند که از یک طرف با تجدد همخوانی نشان می‌دهند و از یک طرف دیگر با قرائت‌های رادیکال اسلامی، روش خصومت آمیز در پیش گرفته‌اند و عموماً شکل سیاسی دارند و در مسائل حکومتی جامعه درگیر می‌شوند. همه احزاب اسلامی پاکستان به این معنا بنیادگرا به شمار نمی‌روند. احزاب اسلامی در پاکستان را می‌توان به دو گروه میانه رو و تندرو تقسیم نمود، که احزاب بنیادگرا خصلتی تندرو دارند و دو گروه از احزاب سنی و شیعه را تشکیل می‌دهند. معمولاً رهبری و نیز بخش قابل توجهی از مقامات عالی رتبه آن را علما و روحانیان تشکیل می‌دهند. از این رو مهمترین احزاب اسلام‌گرا و تندرو که در پاکستان رشد یافته‌اند عبارتند از:

۴-۲-۱- جماعت اسلامی پاکستان

همانطور که بیان شد این حزب توسط مودودی و هفتاد و پنج نفر از همفکرانش در سال

۱۹۴۱م در اجلاسی در لاهور تأسیس گردید و خود او رهبری آن را بر عهده گرفت. (Ahmad, 1991: 446) مودودی در مقاله‌ای در دسامبر ۱۹۳۷ (تقریباً چهار سال قبل از تشکیل حزب جماعت اسلامی) ضمن بحث در مورد انقلاب اسلامی، این فکر را رد می‌کند: «فکر حزب انقلابی که توسط من مطرح شد ربطی به الگوی احزاب فاشیست ایتالیا و ناسیونال سوسیال آلمان ندارد. مدلی که از سازمان حزبی و آموزش و آماده کردن آن روبروی من است چیزی نیست مگر اجتماعی که توسط پیامبر (ص) در مدینه ایجاد شد که واقعاً مستحق این بود که سازمان الهی نامیده شود یعنی حزب الله». (Mawdudi, 1992: 317) او از طریق تأسیس این سازمان (حزب) سعی داشت به افکار خود جامعه عمل بپوشاند و از این طریق بود که در صحنه سیاست پاکستان تأثیر می‌گذاشت. لئوناردو بایندر در ابتدای همان دهه نوشت: «جماعت اسلامی تنها سازمان بنیادگرای [اصول‌گرا] مهم در پاکستان است و رئیس آن، مولانا مودودی، متفکر اصلی و سخنگوی آنست». (گلشنی، ۱۳۷۵: ۸-۹) هدف غایی و ایده آل جماعت اسلامی عبارت بود از اینکه نظام زندگی بشری در تمامی ابعاد خود به پرستش خدا و پیروی از ارشادات پیامبر او قیام نماید. اما هدف میان مدت و اجرایی جماعت، آماده کردن یک گروه سازمان یافته و منظم از مسلمانان مخلص بود که قابلیت پیشبرد اسلام و به پیروزی رساندن آن در شبه قاره را داشته باشند. (عراقچی، ۱۳۷۸: ۷۶) باید گفت این حزب از ابتدای تأسیس پاکستان تا به امروز از با نفوذترین احزاب مذهبی و سیاسی در پاکستان است که در دو جبهه تبلیغات، آموزش جوانان و جذب نیروی اسلامی و دیگری مشارکت سیاسی و انتخاباتی فعال است. از زمان تأسیس این حزب در ۱۹۴۱ تا زمان فوت مودودی در ۱۹۷۹ شخص او رهبری آن را عهده دار بود و در حال حاضر قاضی حسین احمد رهبری آن را بر عهده دارد.

۴-۲-۲- جمعیت علمای اسلام

نام جمعیت علمای اسلام برگرفته از دیوبندی یا مدرسه دارالعلوم دیوبندی هند است. با استقلال پاکستان، رهبران جمعیت در گردهمایی بزرگی در مدرسه انوارالعلوم شهر ملتان تشکیلات سراسری علمای هند را منحل و جمعیت علمای اسلام را در پاکستان تأسیس کردند. در اجلاس ملتان، مولانا ابولحسنات محمد احمد قادری به عنوان اولین رئیس جمعیت برگزیده شد. (عراقی، ۱۳۸۶/۱۱/۲۳) دیدگاه‌های سیاسی و اعتقادی جمعیت علمای اسلام در قالب منشور جمعیت بیان شده است. در قسمتی از این منشور آمده است: مسلمان کسی است که به قرآن و سنت ایمان داشته باشد و آن را در پرتو تشریح صحابه کرام حجت بداند و بعد از اسلام معتقد به

هیچ نبوت و شریعتی نباشد. اداره جامعه اسلامی باید بر اساس شریعت و رئیس جمهور و نخست وزیر باید سنی باشند. قوانین اسلامی که بر مبنای قرآن و سنت جزء قوانین مملکتی هستند به هیچ شکل تغییرپذیر نیستند و هرگونه تغییر و تبدیل این قوانین ممنوع است. نظام سیاسی بر معیار حکومت خلفای راشدین و صحابه پیامبر تعیین خواهد شد. جمعیت علمای اسلام معتقد است علت قیام برای تشکیل پاکستان رهایی مسلمانان از حکومت بریتانیا و ظلم غیر مسلمانان و نیز ایجاد قوانینی بر مبنای برادری و مساوات اسلامی بوده است. از این رو ضروری است که نظام پاکستان یک حکومت خالص بر مبنای شریعت اسلام باشد و زمامدار پاکستان باید مسلمانی معتقد باشد که شایستگی تبدیل پاکستان را به یک کشور نمونه اسلامی داشته باشد. (منشور جمعیت علمای اسلام، ۱۹۹۵: ۱۴)

این حزب در اوایل بیشتر در زمینه ایجاد مدرسه‌های دینی و آموزش‌های مذهبی فعالیت می‌کرد. مولانا مفتی محمود، نخستین فردی بود که در سیاسی کردن جمعیت علمای اسلام نقش مهمی داشت. وی با بهره‌گیری از حمایت اقوام پشتون، جمعیت علمای اسلام را به ویژه در مناطق پشتون نشین سرحد بلوچستان به یک وزنه سیاسی قابل توجه تبدیل کرد. (سینایی و صادق اکبری، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۱) جمعیت علمای اسلامی در ۱۹۹۴ بر سر مساله ادامه همکاری با دولت بی نظیر بوتو به دو شاخه تحت رهبری «مولانا فضل الرحمن» و «مولانا اجمل خان» تقسیم شد. گروه مولانا فضل الرحمن که دارای نفوذ زیادی در بین اعضای گروه طالبان در افغانستان است، در ایالت‌های بلوچستان و سند دارای نفوذ بوده و گروه تحت رهبری مولانا اجمل خان در ایالت‌های سرحد و پنجاب دارای طرفداران بسیاری است. (عراقی، ۱۳۸۶/۱۱/۲۳)

۴-۲-۳- جمعیت علمای پاکستان

این حزب در سال ۱۹۴۸ به رهبری مولانا شبیر احمد عثمانی به یک حزب سیاسی-مذهبی در پاکستان تبدیل شد. حزبی اسلامی، عامه پسند و نه چندان نخبه گرا، سنی مذهب و معتقد به سنتها و مکتب بریلوی می‌باشد و از اصول مترقیانه اسلامی پیروی می‌کند. در مرامنامه جمعیت علمای پاکستان نیز چنین آمده است: «جمعیت علمای پاکستان حزبی است مشتمل بر اکثریت مردم ته سنت و جماعت ساکن در کشور که ... کتاب، سنت رسول، سنت صدیقین، سنت خلفای راشدین... را تماماً در مسایل قانونی، دینی، فرهنگی، تمدنی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی بر خویش واجب‌الاطاعه می‌دانند». (عارفی، ۱۳۸۰: ۴۷) این حزب در انتخابات مجلس ملی در ۱۹۷۰ هفت کرسی به دست آورد. این حزب نیز از اعضای اتحاد ملی پاکستان

کناره گرفت. در ۱۹۸۱ به نهضت اعاده دموکراسی پیوست اما یک ماه بیشتر در این نهضت نبود. در ۱۹۸۸ به «حزب تحریک استقلال» پیوست تا اتحاد عوامی پاکستان را ایجاد کند. در نوامبر ۱۹۹۰ به اتحاد دموکراتیک اسلامی پیوست و در مارس ۱۹۹۱ در اعتراض به سیاست نواز شریف در مورد جنگ خلیج فارس از این اتحاد کناره‌گیری کرد. این حزب نیز به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود. جناح تحت رهبری «مولانا احمدشاه نورانی» و جناح تحت رهبری «مولانا عبدالستار نیازی». مولانا احمدشاه همچنین رهبری ائتلاف ۳۰ حزب اسلامی پاکستان را تحت عنوان شورای هماهنگی احزاب اسلامی برعهده دارد. (شیرازی، ۱۳۸۵: ۸)

۴-۲-۴- گروه اسلامی اهل حدیث

گروه اهل حدیث با سبقه تاریخی در شبه قاره متأثر از فقه حنفی بوده و شاخه‌ایی دیگر آن مربوط به مکتب تصوف است. (کوهی، ۱۳۹۶) که در قبال فعالیت شیعه در دهه ۱۹۷۰ در پاکستان شکل گرفت. (عراقی، ۱۳۸۶/۱۱/۲۳) این سازمان، اجتماعات حزبی و عبادی بزرگی در سراسر پاکستان برگزار می‌کند. مهمترین ویژگی جمعیت اهل حدیث، اعتقاد به انحصار، منابع فقهی در قرآن کریم، سنت پیامبر اسلام و ایراد نقد بر اجماع و آرای علمای قرون اولیه بوده است و معیار قضاوت در نزد اهل حدیث قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام است. اجتهاد بر مبنای کتاب و سنت مهمترین اصل در مکتب فقهی آنها محسوب می‌شود. مهمترین نقطه مشترک اهل حدیث با فرقه دیوبندی اعتقاد به جهاد است و اصولاً تصور جهاد در اهل حدیث بسیار قوی است. به لحاظ توزیع، پیروان این فرقه در لاهور (مرکز آنها در مریدکی در نزدیکی لاهور) کراچی، فیصل آباد، مولتان و راولپندی حضور دارند لکن در میان قوم پتان طرفداران چندانی ندارند». (مورگان، ۱۳۴۴: ۸۷-۶۴) احسان الهی ظهیر (۱۹۴۰-۱۹۸۷) برجسته‌ترین شخصیت علمی این گروه، نقش مهمی در سیاسی کردن این گروه به عهده داشت. ظهیر در دوران حکومت ضیاء-الحق، همکاری با آن حکومت را تحریم نموده بود. او در برابر اعتقاد اهل تشیع با لحن تند صحبت می‌کرد. (کوهی، ۱۳۹۶)

۴-۲-۵- تحریک جعفریه

تحریک جعفریه از لحاظ فکری و اعتقادی جزئی از گروه‌های رادیکال و انقلابی به شمار می‌رود. وجود جمعیت شیعه در کنار دیگر اقلیت‌ها، ضرورت ایجاد حزبی که منافع آنها را در برابر دیگر اقلیت‌های مذهبی مانند سنی‌ها تأمین کند، ایجاد می‌کرد. با روی کار آمدن ضیاء-الحق در سال ۱۹۷۷ پاکستان دستخوش تحولات بسیاری گردید و سیاست اسلامی سازی

پاکستان آغاز یافت. ضیاءالحق در سال ۱۹۷۸ در اجلاس شورای مشورتی فدرال آموزش دینی جداگانه شعیه و سنی را لغو کرد. برنامه اسلامی سازی کشور از سوی ضیاءالحق که بر اساس فقه حنفی در نظر گرفته شده بود، شیعیان را به واکنش جدی علیه دولت وا داشت. شیعیان از ترس محروم شدن حقوق مذهبی شان در سال ۱۹۷۹ در شهر بکر از توابع ایالت پنجاب گرد- هم آمده و «تحریک نفاذ فقه جعفریه» را بنیان گذاری نمودند. در این گردهمایی علامه مفتی جعفر حسین به عنوان رهبر عمومی شیعیان پاکستان انتخاب گردید و این «تحریک» به فعالیت- های سیاسی دست زدند. حتی در سال ۱۹۸۰ با برپایی اجتماع بزرگی در اسلام آباد پارلمان کشور را به محاصره در آوردند و از جمله خواسته‌های مهم آنها که معافیت از زکات بوده است بر دولت وقت قبولانند. بعد از در گذشت جعفر حسین در سال ۱۹۸۴ عارف حسین حسینی به رهبری شیعیان پاکستان انتخاب شد. او با درایت سیاسی و اهداف بلندی که داشت ساختار و تشکیلات حزب را بازسازی کرد و دامنه فعالیت آن را در سراسر کشور توسعه داد و این حزب پس از سال ۱۹۸۴ تبدیل به یک حزب سیاسی تمام عیار گردید. از دید نهضت جعفریه نظام حاکم بر پاکستان نظام وابسته به قدرت‌های استعماری غرب، به ویژه امریکا است. به نظر این تحریک در پاکستان فرهنگ ضد انسانی غرب واقفانه تقلید می‌شود و دارد هویت این کشور به فراموشی سپرده می‌شود. این تحریک همواره بر یک انقلاب فکری تاکید می‌نماید که همه نیروها باید در برابر غرب و امریکا باید بسیج گردد. (کوهی، ۱۳۹۶)

اما رشد احزاب بنیادگرا در پاکستان در نتیجه توجه خاص گروه‌های اسلامی فعال در این کشور است که در دهه‌های اخیر بر شدت فعالیت‌های آنها افزوده شده است. آنها در تلاش هستند در پارلمان و ساختار سیاسی پاکستان نفوذ نمایند و اسلام‌گرایی و منافع اسلامی خود را ترویج نمایند. بخصوص سه حزب؛ جماعت اسلامی، جمعیت علمای اسلام و جمعیت علمای پاکستان مرام اصلی خود را ایجاد دولت و جامعه اسلامی بر مبنای نظام‌های سیاسی صدر اسلام به ویژه خلفای راشدین اعلام کرده‌اند. آنچه در مورد این احزاب، علی‌الخصوص احزاب سنی بنیادگرا حائز اهمیت و قابل بیان است؛ گاهاً ائتلاف‌هایی میان مدت با مقاصد سیاسی- اسلامی است که میان آنها صورت می‌پذیرد. هدف از این ائتلاف‌ها اغلب اختلاف آنها با دیگر گروه‌های سیاسی مانند سکولارها، ارتشیان و جناح‌های مخالف مانند شیعیان در پاکستان و نیل به اسلام‌داری است. بطور نمونه سه حزب یاد شده در انتخابات ۱۹۸۸ میلادی به همراه «مسلم لیگ» به رهبری نواز شریف ائتلافی به نام «اتحاد جمهوری اسلامی» را در رقابت با «حزب مردم پاکستان»

به رهبری بی نظیر بوتو که جریان جریان غیر مذهبی را شکل می‌داد، به وجود آوردند. «اتحاد جمهوری اسلامی» در آغاز موفق بود و توانست پیروزی حزب مردم پاکستان در انتخابات ۱۹۸۸ را محدود کند. افزون بر این از فضای باز سیاسی برای دفاع از دستاوردهای اسلامی شدن بهره گیرد و تثبیت قدرت و حکومت کارآمد را برای حزب مردم پاکستان دشوار کند. (نصر، ۱۳۸۶: ۲۶) همچنین در دوران پرویز مشرف که او به گرایش‌های چپی رو آورده بود، سه حزب اسلامی یاد شده و نیز علما و احزاب شیعی کوچک تر یک اتحادیه انتخاباتی به نام «جبهه عمل متحد» پدید آوردند. (نصر، ۱۳۸۶: ۳۲-۲۹) و نتیجتاً این جبهه در برابر تغییرات قانون توسط پرویز مشرف به سود نظامیان و دیگر مسایل که به رشد اسلام بنیادگرا کمک می‌کرد قدم بر داشتند.

۴-۳- آموزش اسلامی در پاکستان

شبه قاره تا قبل از تقسیم تحت تأثیر تعالیم علوم غربی بود. بطوریکه زبان انگلیسی در آن به رسمیت شمرده شده بود و عقاید غربی در شبه قاره هند رو به گسترش بود. اما با تشکیل پاکستان و نگرش‌های اسلامی مودودی دگرگونی‌هایی در بحث آموزش و تعلیم و تربیت نیز ایجاد گردید که با بنیادگرایی اسلامی در این کشور رابطه تنگاتنگ دارد. از نخستین اقدامات اسلام‌گرایان، بخصوص با نفوذ احزاب اسلامی چون جماعت اسلامی و جمعیت علمای پاکستان در قانون اساسی نیز پیش بینی ایجاد یک مؤسسه تحقیقاتی شده بود. (انستیتوی مرکز تحقیقات اسلامی) که در زمان ایوب خان، فضل الرحمن به ریاست (۱۹۸۸) آن منصوب گردید. (گلشنی، ۱۳۷۵: ۱۹۵) اما بطور کلی توجه به آموزش اسلامی در پاکستان در دو بخش دانشگاهی و رشد مدارس مذهبی تبلور بیشتری یافت:

۴-۳-۱- توسعه دانشگاه‌های اسلامی

تا قبل از تشکیل پاکستان دانشگاه علیگره در شبه قاره از جمله دانشگاه‌های بود که در آن بیشتر مباحث غرب تدریس می‌شد و اساتید آن نیز بیشتر تحصیل کرده غرب بودند. با تشکیل پاکستان و نگاه خاص به نظام تعلیم و تربیت اسلامی برای رها بخشی از یوغ فرهنگ غربی، در پاکستان حدود ۲۵ دانشگاه تشکیل گردیده است که بیش از هفتاد هزار دانشجو نیز در آنها در حال تحصیل هستند و حدود پانصد دانشکده علمی و هنری نیز فعال است. از این میان دانشگاه‌های پنجاب (تأسیس ۱۸۸۲) و کراچی (۱۲۸۲ش/۱۸۹۳) و دانشگاه کشاورزی فیصل آباد (۱۹۰۹) سابقه آموزشی دیرینه‌ای دارند. مطالعات اسلامی از آغاز تأسیس پاکستان مورد توجه بود. نخستین بار در ۱۹۵۰م بخش «اسلامیات» در دانشگاه پنجاب تأسیس شد. با تأسیس

دانشگاه سند، بخش تاریخ و فرهنگ اسلامی نیز در این دانشگاه در اوایل دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت. در ۱۹۷۹ هسته اصلی دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام آباد به نام «دانشکده شریعت» شکل گرفت و پس از آن با ادغام چند مؤسسه و آکادمی دیگر به دانشکده شریعت، این دانشگاه به صورت فعلی آن درآمد. از جمله دانشگاه‌های که در پاکستان تأسیس شده‌اند و علوم اسلامی نیز در آنها مورد عنایت قرار گرفته است، عبارتند از:

- ۱- دانشگاه پنجاب، ۲- دانشگاه دولتی لاهور، ۳- دانشگاه کراچی، ۴- دانشگاه سر سید خان- کراچی، ۵- دانشگاه فائداظیم- اسلام آباد، ۶- دانشگاه پیشاور، ۷- دانشگاه کویت، ۸- دانشگاه مهندسی لاهور، ۹- دانشگاه اسلامی- بهاولپور، ۱۰- دانشگاه آزاد علامه اقبال- اسلام آباد، ۱۱- دانشگاه بهاءالدین زکریا- ملتان (قدیمی و کریمی، مدخل پاکستان).

۴-۳-۲- مدارس علوم دینی

جدا از مکتب خانه‌ها در پاکستان، مراکز آموزشی دیگری تحت عنوان مدارس دینی در پاکستان رو به گسترش نهاد. تا قبل از دهه ۱۹۵۰ شمار مدارس مذهبی در پاکستان ۲۴۴ مدرسه بود، این تعداد در دهه ۱۹۶۰ به ۵۰۰، در دهه ۱۹۷۰ به ۷۰۰، در دهه ۱۹۹۰ به ۱۱ هزار ۲۲۱ و هم اکنون به ۱۱ هزار ۷۸۲ مدرسه رسیده است. براساس آمار رسمی ۱۱۲۲۱ مدرسه مذهبی در این کشور فعال است. حدود ۶۱۴۸ مدرسه از این مدارس ثبت رسمی شده است و مابقی یعنی ۵۰۷۳ مدرسه دیگر از ثبت رسمی اجتناب کرده‌اند. اما آمار غیررسمی حکایت از آن دارد که حدود ۲۰ هزار مدرسه مذهبی در پاکستان وجود دارد. به گفته ایجاز الحق، فرزند ضیاء الحق، که وزیر امور مذهبی پاکستان است، از کل مدارس مذهبی موجود در پاکستان، ۸۰۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های دیوبندی، ۱۸۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های بریلوی، ۴۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان اهل حدیث، ۳۸۲ مدرسه زیر نظر سازمان‌های شیعه و ۱۲۰۰ مدرسه زیر نظر جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند. (شفیعی، شهریور ۱۳۸۸) مواد درسی مدارس مذهبی اهل سنت در پاکستان قرآن، سیره رسول الله (ص)، صحابه و خلفای راشدین می‌باشد که توسط مولوی‌ها و دیگر اشخاص که دارای درجات دینی می‌باشند تدریس می‌شود. در حالیکه مواد درسی شیعیان همان مواد درسی حوزه‌های علمیه ایران است و اکثر مدرسین این مراکز دینی نیز تحصیل کرده نجف اشرف و قم می‌باشند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

از جمله عوامل اساسی رشد مدارس مذهبی در پاکستان عبارت بودند از: ۱- قدرت یابی ژنرال ضیاء الحق: یک دیوبندی علاقه مند به بنیادگرایی، که سیاست‌های او کمک خاصی به

آموزش و پرورش اسلامی و رشد مدارس دینی نمود. ۲- حمله شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹: در حقیقت با حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، پاکستان به عنوان خط مقدم جبهه مبارزه با کمونیسم تبدیل گردید و در این میان مدارس مذهبی پاکستان زمینه عضویت جهادگران از کشورهای مختلف را در اردوگاه‌ها جهت آموزش ایدئولوژیک و جنگ‌های چریکی فراهم آوردند. بدین ترتیب علماء متعصب دیوبندی آموزش ایدئولوژیک مدارس مذهبی پاکستان را به عهده گرفتند تا داوطلبان جهاد در افغانستان را آموزش دهند. به بیان دیگر، مدارس نقش سربازان پیاده را در بازی شطرنج افراط‌گرایی مذهبی بر عهده داشتند. ۳- انقلاب اسلامی ایران: که یک انقلاب دینی و مبتنی بر بیداری اسلام‌گرایان در پاکستان و بخصوص الگوی شیعیان بود. نکته حائز اهمیت در مورد مدارس مذهبی پاکستان، جایگاه آنها در رشد بنیادگرایی اسلامی و حرکت‌های جهادی است. بطوریکه بسیاری از رهبران و نیروهای جهادی در این مدارس آموزش دیده‌اند. همانطور که جفری گلدبرگ^۱، از آن به عنوان نماد و مظهر "آموزش جنگ جویان مقدس" نام می‌برد. براساس تحقیقات صورت گرفته مشخص گردید فارغ‌التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان غالباً در مسیری قرار می‌گیرند که مستعد جذب توسط فرقه‌های مذهبی افراطی برای نبرد در کشمیر و افغانستان، مبارزه بر علیه حکومت مرکزی پاکستان و حتی گروه‌های مذهبی رقیب می‌شوند. (شفیعی، شهریور ۱۳۸۸)

۴-۴- گروه‌ها و سازمان‌های بنیادگرا

وجه جهادی اندیشه‌های مودودی به همراه مفتوح گذاشتن باب اجتهاد باعث گردید تا تحصیل‌کردگان مدارس دینی اقدام به تأسیس سازمان‌ها و گروه‌های بنیادگرا در پاکستان نمایند و در رادیکالیزه شدن اسلام در این کشور مؤثر واقع شوند. مودودی با تأمل در شرایط روز جامعه به آنجا رسیده بود که نظام حقیقت برای رفع موانع و رسیدن به سلطه، نیازمند قدرت است و همین امر اهمیت جهاد و توانمندسازی مسلمانان را نزد او معنا می‌کرد. در منطق مودودی، جهاد به دلایل گفته شده بر تمامی عبادات مقدم است و مؤمن واقعی از غیر آن، با میزان و التزام و اقدامش در «جهاد» تمییز داده می‌شود. (عارفی، ۱۳۸۰: ۴۴) بدین ترتیب اقدام به ایجاد گروه‌هایی که دغدغه اسلامی داشتند، در حالیکه در تعصبات مذهبی، قومیتی، نژادی و ... غوطه ور بودند جلوه گر می‌شدند. از جمله گروه‌های فعال در پاکستان می‌توان به گروه‌های زیر اشاره نمود:

¹ - Jeffrey Goldberg

۴-۴-۱- طالبان پاکستان

طالبان به معنای طلبه‌ها (جمع: طلاب) است. طلبه‌ها از دیدگاه تباری، تقریباً همه پشتون و سنی مذهبند و به هنگام تحصیل در مدارس دینی علاوه بر پرورش‌های مذهبی و عمومی، امور نظامی را نیز فرا می‌گیرند. در پاکستان مولانا فضل الرحمن (مولوی تندرو) و حزبش جمعیت العلمای اسلام رهبری طالبان را بر عهده دارد. (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۱۰۲ و ۹۵) رهبران طالبان ادعا می‌کنند که به دنبال اجرای دقیق قوانین و سنت اسلام و تشکیل خلافت و «حکومت اسلامی» هستند و پیروان خود را مقید و ملزم به اطاعت از دستورات دین اسلام و جهاد علیه غرب را مهمترین هدف خود بیان می‌کنند. (مصباح، ۱۳۸۶) در پاکستان پس از دو حادثه تروریستی در مسجد سرخ پاکستان و سپس ترور خانم بی نظیر بی تو در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۷ توسط طالبان محلی به رهبری بیت الله مسعود نمودی از حضور مجدد بنیادگرایان در تنش‌های سیاسی داخلی پاکستان تلقی می‌شد و حضور بنیادگرایان را در عرصه اجتماعی فعال- تر نمود. (ایمانی و برزگر، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۳) از شاخه‌های مهم این گروه بنیادگرا در پاکستان می- توان به گروه‌های زیر اشاره کرد که در بخش‌های تحت سیطره خود در پاکستان فعال هستند: گروه تحریک طالبان (به رهبری بیت الله مسعود در وزیرستان جنوبی)، گروه حافظ گل بهادر (در وزیرستان شمالی به رهبری حافظ گل بهادر)، جندالله (در وزیرستان جنوبی به رهبری عبدالمالک ریگی)، لشکر خراسان (در وزیرستان شمالی) و سازمان انصار المجاهدین که به دنبال تبدیل کردن پاکستان به یک دولت اسلامی و استفاده از دولت برای راه‌اندازی جهاد علیه کشورهای متخاصم است. (گروه‌های شبه نظامی ...، ۱۳۹۲/۱۲/۰۸)

۴-۴-۲- سپاه صحابه

تشکیل سپاه صحابه به رهبری مولانا حق نواز جهنگوی در واقع واکنشی به تشکیل تحریک فقه جعفری (شیعیان) محسوب می‌گردد. این گروه با عملیات‌های افراطی علیه شیعیان در تشدید فرقه‌گرایی مذهبی در پاکستان نقش مهمی را ایفا می‌کند. (جمالی، ۱۳۹۰: ۸۶) این گروه شهر «پنجاب» را به عنوان مرکز عملیاتی خویش انتخاب کرده و درآمد آن گاه از ناحیه سنی‌های افراطی و ثروتمندی که در عربستان سعودی و خلیج فارس بودند و گاه از ناحیه جریان‌های داخلی مانند گروه جماعت اسلامی، گروه جماعت علمای اسلامی و سایر گروه‌های هم عقیده با ایشان تأمین می‌شود. (عراقی، ۱۳۸۶/۱۱/۲۳) شاخه نظامی سپاه صحابه به نام لشکر جهنگوی به رهبری ریاض بسرا در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) تشکیل شد و یک سال بعد گروه‌های شبه نظامی

دیوبندی به آن پیوستند. لشکر جهنگوی به دنبال پیشبرد اهداف سپاه صحابه مبنی بر به حاشیه راندن شیعیان و تبدیل پاکستان به یک کشور سنی است. (میرزایی، ۱۳۹۲: ۱۸۳) این گروه به عنوان سازمانی با ایدئولوژی وهابی، دارای احساسات ضد آمریکایی، ضد هندی، ضد اسرائیلی، ضد ایرانی و ضد شیعه می‌باشد و همواره به عنوان مسئول قتل شیعیان در پاکستان و هزاره افغانستان متهم بوده است. (شفیعی، شهریور ۱۳۸۸)

۴-۴-۳- لشکر طیبه

لشکر طیبه سازمان بنیادگرای اسلامی فرقه اهل حدیث در پاکستان به رهبری «حفیظ محمد سعید»، جهت آموزش داوطلبان مبارز در کشمیر تأسیس گردید و «جماعه الدعوه» از شاخه‌های آن است. از جمله اهداف لشکر طیبه که در کتابچه این جماعت موسوم به «چرا جهاد می‌کنیم؟» آمده است، می‌توان به احیای خلافت اسلامی در سرتاسر جنوب آسیا، روسیه و حتی چین، تشکیل اتحادیه‌ای از کلیه کشورهای دارای اکثریت مسلمان در همسایگی پاکستان و در نهایت آزاد سازی کشمیر از نفوذ و سیطره هندوستان اشاره نمود. در این میان آزادسازی کشمیر مهمترین هدف لشکر طیبه محسوب می‌گردد به گونه‌ای که مجله «الدعوه» متعلق به این جماعت ادعا می‌کند تنها طی سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ بالغ بر ۹۸ عملیات مهم انتحاری در درون هند یا مناطق تحت سلطه هند در کشمیر توسط اعضای لشکر طیبه برای آزاد سازی این منطقه از سلطه هند صورت گرفته است. (شفیعی، ۱۳۸۸) در حال حاضر مرکز دعوت و ارشاد به دو طیف مستقل تقسیم شده است: ۱- طیف پروفیسور حافظ محمد سعید که فعالیت تبلیغی دارد و ۲- طیف مولانا عبدالواحد کشمیری که مسئول اجرای اقدامات مسلحانه در ایالت کشمیر است. (لشکر طیبه...، ۱۳۹۴/۶/۲۹)

۴-۴-۴- جیش محمد

جیش محمد یک گروه اسلامی تندرو فعال در جامو و کشمیر می‌باشد که ارتباط تنگاتنگی نیز با لشکر طیبه دارد و مقر اصلی آن در کشمیر است. جیش محمد به عنوان قسمتی از شبکه تروریست‌های اسلامی افراطی در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۰، توسط مولانا مسعود اظهر در کراچی به وجود آمد. شخص مفتی نظام الدین شامزایی از جامعه دانشگاهی بنوری کراچی و مولانا یوسف لودهیانوی، که فرمانده اصلی سپاه صحابه در آن زمان بود، اینها به ترتیب ایده پرداز اصلی و فرمانده اصلی این گروه هستند. (Behrea and kumar sharma, 2014. 194-187)

گروه برای جداسازی کشمیر از هندوستان، چندین حملات انتحاری خصوصاً در استان جامو و کشمیر در ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱م و نیز پارلمان هند انجام داده است. (عبدالمالکی، ۱۳۹۶) ۴-۴-۵- تحریک نفاذ شریعت محمدی

تحریک نفاذ شریعت محمدی یا نهضت اجرای شریعت محمدی، توسط مولانا صوفی محمد بن الحضر - پیرو مکتب وهابی و از اعضای فعال جماعت اسلامی - در سال ۱۹۹۲ تأسیس گردید. اما برای امور عملیاتی این گروه مولانا فضل الله داماد او رهبری کار را برعهده گرفت. هدف این گروه اجرای «شریعت» - البته طبق برداشت خود آنها- در پاکستان مطرح شد، ولی بعداً حوزه فعالیت این جریان را به منطقه ی ملاکنڈ (از نواحی حومه استان پختون خوا) و نواحی زیر مجموعه آن محدود کرد. وی اعلام کرد هر کس مخالف اجرای قانون شریعت در پاکستان باشد، واجب القتل است. مهمترین اهداف این گروه می‌توان به شرح زیر اشاره کرد: ۱- اجرای شریعت محمدی در بخش ملاکنڈ، ۲- اسلامی شدن قضاوت و دستگاه قضا، ۳- جدا شدن دستگاه قضا از دولت، ۴- اجرای عدالت برای همه، ۵- اسلامی کردن جامعه از طریق دستگاه قضا، ۶- از بین بردن قوانین و اعمال غیر اسلامی، ۷- ایجاد جامعه اسلامی واقعی. (تحریک نفاذ... ۱۳۹۶)

از دیگر گروه‌ها و سازمان‌های تندرو که در پاکستان تشکیل شده‌اند می‌توان به "جیش العدل"، "شبکه حقانی"، "ملت اسلامیة"، "حزب التحریر"، "جمعیت الفرقان" و "خیرالنساء"، "انصار الاسلام"، "ارتش آزادی بخش بلوچستان"، "جنبش دانشجویان اسلامی"، "گروه حاجی نامدار"، "جماعت الدعوه"، "الاختر ترست"، "الرشید ترست" و "حرکت جهاد اسلامی" اشاره نمود. این گروه‌ها پس از تشکیل در پاکستان، غیرقانونی و ممنوع‌الفعالیت شدند، حتی سازمان ملل نیز حساب‌های برخی از آنها را مسدود کرد. (گروه‌های شبه نظامی ...، ۱۳۹۲/۱۲/۰۸) در چند دهه اخیر این گروه‌ها از جمله بازیگران اصلی در پاکستان بوده‌اند و نقش اساسی را در سیاست بازی کرده‌اند. بطوریکه در پی وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا توسط سازمان‌های وابسته به طالبان، نقش گروه‌های اسلامی در پاکستان بیش از پیش پررنگ شد.

نتیجه گیری

بنیادگرایی اسلامی مبتنی بر ایدئولوژی حداکثری «بازگشت اسلامی» است و در پی احیای نظام سیاسی مبتنی بر قرآن و شریعت است و با بی دینی مقابله میکند. مودودی نیز در اندیشه

سیاسی و روش خود متکی بر نظام سیاسی اسلامی است که در آن اسلام محوریت همه چیز است. او معتقد است ریشه مشکلات مسلمانان سلطه جاهلیت [نمونه آن غرب و مظاهر آن مانند سکولاریسم] است و برای رهایی از آن بازگشت و احیای اسلام و تشکیل نظام سیاسی اسلامی که حاکمیت خداوند در آن تئوریزه شده باشد امری ضروری و در این راه می‌توان از ابزاری چون «جهاد» بهره گرفت. اصولاً تشکیل پاکستان راه حلی برای نجات مسلمانان و وحدت آنها در چارچوب یک نظام سیاسی اسلامی بود که در اندیشه مودودی نمود می‌یافت. با تشکیل کشور اسلامی پاکستان، احیای اسلام موضوعی بود که متأثر از اندیشه مودودی در چهار محور تجلی عینی یافت: ۱- هویت‌یابی اسلامی نظام سیاسی پاکستان، ۲- رشد و گسترش احزاب اسلامی، ۳- مدارس مذهبی و ۴- سازمان‌ها و گروه‌های بنیادگرا. در قالب نظام سیاسی مهمترین مساله هویت‌یابی اسلامی نظام سیاسی پاکستان پس از تشکیل این کشور بود که شخص مودودی و احزاب اسلامی پیگیر شدند. او طی دو مرحله، ابتدا در ۱۹۴۹م «قطعه‌نامه اهداف» و در گام دوم در ۱۹۵۶ «تدوین قانون اساسی» را که بر مبنای حاکمیت الهی و شریعت اسلامی بود به تصویب مجلس موسسان پاکستان رساند و بدین طریق هویت کشور پاکستان را بر مبنای اسلام پای ریزی کردند که از آن پس این کشور با عنوان «جمهوری اسلامی پاکستان» خوانده می‌شود. با اهمیت یافتن نقش اسلام در سیاست‌های پاکستان، بنیادگرایان اسلامی توانستند خود را به عنوان نیروی سیاسی برتر در معادلات سیاسی دولت‌ها مانند دوره ضیاء الحق و پرویز مشرف بقبولانند و اندیشه دین و سیاست را توأمان سازند. جنبه مهم دیگر اندیشه مودودی با رشد احزاب بنیادگرا در پاکستان تداوم یافت. احزابی چون جماعت اسلامی، جمعیت علمای اسلام، جمعیت علمای پاکستان، گروه اسلامی اهل حدیث که متعلق به فقه اهل سنت هستند و احزابی شیعی مانند فقه جعفری در این کشور در نتیجه تداوم و دنبال کردن استراتژی انتخاباتی در نظام سیاسی این کشور بود که اهداف اسلامی و حزبی خود را دنبال می‌کنند. نکته مهم در رابطه با احزاب اسلامی، ائتلاف‌هایی میان بردی است که میان آنها با مقاصد سیاسی- اسلامی گاهاً شکل می‌گیرد و با شکست اهداف رقیب موفق عمل می‌کنند. که «اتحاد جمهوری اسلامی» و «جبهه عمل متحد» از نمونه‌های تاریخی آن در پاکستان هستند. همچنین بنیادگرایی در پاکستان متأثر از اندیشه‌های مودودی در قالب احیای علوم دینی (اسلامی کردن علوم و تعلیم و تربیت اسلامی) در دانشگاه و مدارس مذهبی تحقق یافت. در حوزه دانشگاهی، علوم اسلامی هم پایه با علوم غربی با تشکیل دانشگاه‌های اسلامی و مواد

درسی اسلامی مورد توجه قرار گرفت اما این رشد بنیادگرایی با مدارس مذهبی نمود بیشتری یافت. تا چند سال اخیر نزدیک به دوازده هزار مدرسه دینی در پاکستان وابسته به مدارس علوم دینی دیوبندی، بریلوی و شیعه گسترش یافته اند که کار آموزش و پرورش افکار جوانان را عهده دارند. نکته حائز اهمیت در مورد مدارس دینی پاکستان، جایگاه آنها در رشد سازمان‌ها، گروه‌ها و حرکت‌های جهادی به عنوان بخش دیگر این پژوهش و متأثر از اندیشه جهادی و اجتهادی مودودی است. بطوریکه بسیاری از رهبران و نیروهای جهادی تحصیل کرده در این مدارس آموزش دیده‌اند و اقدام به تأسیس سازمان‌ها و گروه‌های بنیادگرا کرده‌اند. گروه‌های بنیادگرایی مانند گروه‌های طالبان، سپاه صحابه، لشکر طیبه، جیش محمد، تحریک نفاذ شریعت محمدی و ... از جمله گروه‌های سازمان یافته هستند که اهداف برخی از آنها با وجهه اسلامی به ایجاد خلافت اسلامی، قیام علیه حکومت، ستیز با شیعیان، غرب ستیزی و یا در وجهه قومیتی و ارضی وحدت مسلمانان سنی بخصوص در کشمیر را دنبال می‌کنند. بطور کلی بنیادگرایی اسلامی در پاکستان از زمان تأسیس این کشور تاکنون متأثر از متغیرهای مختلف رو به رشد بوده است و امروزه نیز بنیادگرایی اسلامی از مهمترین مولفه‌های این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌رود که این کشور را در اذهان جهانیان مطرح و مورد توجه قرار می‌دهد.

منابع فارسی

کتاب

- آقابخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران
- اسعدی، مرتضی (۱۳۶۶)، جهان اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- امان، سهیلا (۱۳۹۳)، مکتب دیوبندیه و بنیادگرایی در افغانستان و پاکستان، کابل، نشر وزارت خارجه افغانستان
- جمالی، جواد (۱۳۹۰)، افراطی‌گری در پاکستان، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۰)، آشنایی با کشورهای اسلامی، ناشر مشعر، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمه اصفهان
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران
- صالحی، حمید (۱۳۹۴)، سه قرن با جنبش‌های اسلامی، تهران، نشر دانشگاه علامه طباطبایی
- طلوعی، محمود (۱۳۷۷)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، انتشارات سینا
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۲)، جنبش‌های اسلامی پاکستان، قم، انتشارات بوستان کتاب
- مارتین لیپست، سیمور (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، جلد اول، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه
- محمد شریف، میان (۱۳۷۰)، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه نصرالله پیرجادی، جلد چهارم، تهران: نشر دانشگاهی
- موثقی، احمد (۱۳۸۹)، جنبش‌های اسلامی معاصر، انتشارات سمت، تهران
- مودودی، ابوالاعلی (بی تا)، اسلام و جاهلیت، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی
- (بی تا)، اسلام و مشکلات اقتصادی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تبریز، ذخائر فکری اسلام
- (بی تا)، قانون اساسی در اسلام، ترجمه محمدعلی گرامی، قم، دارالفکر
- (۱۳۴۸)، مرزهای عقیده، ترجمه سید جواد هشترودی، تهران، شرکت سهامی انتشار

..... (۱۳۴۸)، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، اصفهان، خرد

..... (۱۳۵۸)، تئوری سیاسی اسلام، نشر بعثت، تهران

..... (۱۳۵۹)، فلسفه جهاد در اسلام، ترجمه سیدمحمود خضری، تهران، اسلامی

..... (۱۳۷۷)، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه، ترجمه آفتاب اصغر، تهران، احسان

..... (۱۳۸۳)، تجدید و احیای دین، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبر زهی، تهران، احسان

..... (۱۳۸۳)، گفتارها، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبرزهی، تهران، احسان

..... مورگان، کنت (۱۳۴۴)، اسلام و صراط مستقیم، ترجمه امین بحرالعلومی و دیگران، بی جا

مقالات

- احمد رشیدی، صفی الله شاه قلعه (۱۳۹۱)، مبانی فکری ضدیت «طالبانیسم» پاکستان با شیعیان، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره دوم

- ایمانی مهدی، کیهان برزگر (۱۳۹۶)، بررسی تاریخی شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی در پاکستان، فصلنامه علمی - پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، سال هفتم، شماره ۲۸

- امیر خانی، علی (۱۳۸۹)، ابوالاعلی مودودی و جریان نو سلفی‌گری، معرفت کلامی، سال اول شماره سوم

- خسروی، غلامرضا (۱۳۸۵)، درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره اول، شماره ۳۱

- حسین مسعود نیا، نجفی، داود (۱۳۹۰)، عوامل موثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، شماره هشتم

- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۰)، پاکستان و بنیادگرایی اسلامی، سال چهارم، شماره شانزدهم

- عراقچی، عباس (۱۳۷۸)، اندیشه‌های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاءطلبی اسلامی، خاورمیانه

- علیرضا قدیمی، جواد کریمی (بی تا)، مدخل پاکستان، قابل دریافت در دانشنامه جهان اسلام

- محمود غفوری، داوند، محمد (۱۳۹۳)، تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه پاکستان علیه امنیت

جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم
شماره هجدهم، بهار

- وحید سینایی، علی صادق اکبری (۱۳۹۳)، تأثیر جمعیت علمای اسلام در پاکستان بر طالبان
در افغانستان، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۱

پایان نامه

- تام، سمیه (۱۳۸۸)، جهانی شدن و بنیادگرایی اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه
مازندران

- گلشنی، علی (۱۳۷۵)، بررسی و نقد اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی و تحولات فکری-عملی
مودودی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، به راهنمایی دکتر علی حجتی
کرمانی و مشاوره دکتر صادق آئینه‌وند و دکتر عبدالعلی بیگدلی

خبرگزاری

- تحریک نفاذ شریعت محمدی (TNSM)، 19/8/1395، دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با جریان-
های افراطی و تکفیری، قابل دریافت در:

<http://makhaterltakfir.com>

- شیرازی، مهدی (۱۳۸۵/۸/۲۱)، جنبش‌ها و احزاب اسلامی در پاکستان، روزنامه رسالت
- شفیعی، نوذر (شهریور ۱۳۸۸)، رادیکالیسم اسلامی در پاکستان؛ از ملی‌گرایی تا جهان‌گرایی،
قابل دریافت در:

<http://drshafiee.blogfa.com/post/162>

- عبدالمالکی، پیام (۱۳۹۷/۷/۱۰)، جیش محمد (به اختصار Jem)، پایگاه تخصصی وهابیت
پژوهی و جریان‌های سلفی

- عراقی، مهدی (۱۳۸۶/۱۱/۲۳)، نقش احزاب و جنبش‌های اسلامی در صحنه سیاسی پاکستان،
روزنامه جوان

- کوهی، عبدالعلی (۱۳۹۶)، فرقه‌های مختلف اسلامی در پاکستان؛ جمعیت اهل حدیث، قابل
دریافت در:

<http://www.nooraf.tv/1396/05/07>

- گروه‌های شبه نظامی فعال در پاکستان را بهتر بشناسیم، (۱۳۹۲/۱۲/۰۸)، قابل دریافت در:
<http://fna.ir>

- لشکر طیبیه؛ مهمترین هم‌پیمان داعش در جنوب آسیا، (۱۳۹۴/۰۶/۲۹)، قابل دریافت در:

www.didban.ir

- مصباح، محمد تقی (۱۳۸۶)، دیوبندیہ، پشتونیسیم، طالبانیسم، قابل دریافت در:
www//ptth lmth.-8841segap /ten.hagsab

منابع عربی

- مودودی، ابوالاعلی (۱۹۶۸)، **منہاج الإنقلاب الإسلامی**، تعریب مسعود ندوی، بیروت، مؤسسہ الرسالہ
- (۱۹۷۸)، **الخلافة و الملک**، تعریب احد ادريس، کویت، دارالقلم
- منشور جمعیت علمای اسلام، (۱۹۹۵)، لاهور، دفتر مرکزی جمعیت علمای اسلام
- ندوی، ابوالحسن (۱۴۰۶)، **الدعوه الاسلامیہ فی الہند و تطوراتہا**، لکھنؤ، الجم الأسلامی العلمی

English Resources

Book

- Ahmad, M (1991), **Islamic Fundamentalism in Soth Asia: The Jamat at-i-Islami and the Tablighi Jama at, Fundamentalism Observed**, Edited by M.E. matry and R.S. Appley. (Chicago: The univ . the univ. of chicago press)
- Bahadur, Kalim (1997), **The Jamaati Islami- New Delhi**: Chetana Publications
- Behera, a and Surinder Kumar Sharma, (2014), **MILITANT GROUPS IN SOUTH ASIA**, India, New Delhi Institute for Defense Studies
- Mawdudi, Abolala (1992), **west versus Islam, Trans, By S.A. Gardezi and A. W. Khan** . Delhil: Markazi Maktaba Islam
- (1989), **Political Theory of Islam**, Delhi, Markazi Maktaba
- Nasr, Seyyed Vali Reza (1994), **The vanguard of Islamic Revolution: The Jamaate Islami Of Pakistan**, University Of California Press, Berkley and Los Angles, California